

## حل مسئله شکاف بین علم و عمل اخلاقی از طریق آموزه قرآنی «شاکله» (باتأکید بر اخلاق کاربردی)

محسن ایزدی \*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

### چکیده

مسئله شکاف بین علم و عمل اخلاقی از دیرباز مورد توجه آموزه‌های دینی و نیز بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. سقراط و افلاطون، معرفت را معادل فضیلت می‌دانستند و بر این باور بودند که اگر انسان دارای معرفتی روشن نسبت به خوبی و بدی اعمال باشد، همین معرفت کفایت می‌کند که از بدی پرهیز کند و اعمال خوب را انجام دهد. ارسطو این دیدگاه را نپذیرفت و معتقد بود ضعف اراده بین علم و عمل، شکاف و فاصله ایجاد می‌کند. از نظر او تربیت صحیح و عادات خوب، رافع شکاف بین علم و عمل اخلاقی است. برخی الهی‌دانان، ایمان را چاره‌کار دانسته و معتقدند برای عمل کردن به کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد، لازم است علاوه بر علم و معرفت، ایمان هم در شخص وجود داشته باشد؛ اگر معرفت با ایمان همراه شود، به عمل می‌انجامد و آلا خیر. جستار پیش رو که به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف ارائه راه‌حلی در مسئله «شکاف بین نظر و عمل اخلاقی» اجرا شده است، به این نتیجه دست یافت که اگر از استثنائات چشم‌پوشی کنیم و درصدد ارائه یک قاعده اخلاقی و انسان‌شناسانه باشیم، شاکله انسان که محصول خصلت‌های ژنتیکی، تربیت و محیط زندگی است، بیشترین تأثیر را بر نحوه عملکرد انسان دارد. اگر عملی از دوره کودکی و نوجوانی از طریق تربیت، به عادت و ملکه تبدیل شود، این عادت تا پایان عمر، انسان را رها نخواهد کرد. بنابراین، رافع شکاف بین علم و عمل را باید در شاکله خوب، جستجو کرد. کلیدواژه‌ها: شاکله، اخلاق، علم، عمل.

## مقدمه

علم اخلاق، علمی است که با معرفی و شناساندن انواع خوبی‌ها و بدی‌ها، راه‌های اکتساب آنها را به انسان می‌آموزد. (نراقی، ۱۴۳۶: ۴۰). خواجه‌نصیر، تربیت را عامل ایجاد ملکات نفسانی از طریق عادت می‌داند. (خواجه‌نصیر، ۱۳۶۰: ۱۰۱). هدف از علم اخلاق و نیز تعلیم و تربیت، صرفاً مباحث نظری و اندوختن اصطلاحات، استدلال‌ها و دیدگاه‌های مختلف مکاتب اخلاقی و آموزشی نیست، بلکه هدف اصلی، ظهور و بروز دستورات اخلاقی و تربیتی در کردار و رفتار انسان‌ها و تأسیس یک سبک زندگی براساس موازین اخلاقی است. علم اخلاق و نیز علم تعلیم و تربیت، جایگاه رفیعی در علوم انسانی دارند. اگر بخواهیم فی‌الجمله، فلسفه پیدایش علم اخلاق را بیان کنیم، باید بگوئیم که فطرت سعادت‌طلب انسان محرک تأسیس علم اخلاق بوده است. انسان‌ها ذاتاً طالب سعادت دنیوی (و اخروی) هستند و مؤثرترین علمی که می‌تواند سعادت انسان را تأمین نماید، علم اخلاق است. علم اخلاق، به‌خاطر هدف پیش‌گفته و نیز به‌علت مبانی فطری آن، از دیرباز مورد توجه مکاتب مختلف دینی، فلسفی و آموزشی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۷). با توجه به اینکه هدف اساسی از بایدها و نبایدهای اخلاقی و تربیتی، اتصاف انسان به صفات پسندیده و اجتناب او از صفات ناپسند و انطباق اعمال و رفتار وی با توصیه‌های اخلاقی می‌باشد، بدیهی است که بزرگترین دغدغه علمای اخلاق، بررسی میزان تحقق هنجارهای اخلاقی در سبک زندگی انسان‌هاست. اما نگاه واقع‌بینانه به اعمال و رفتار انسان‌ها و توجه به مشی فردی و اجتماعی آنها ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که بسیاری از انسان‌ها به بایدها و نبایدهای اخلاقی، جامه عمل نمی‌پوشانند و علی‌رغم اینکه همه انسان‌ها با عقل خود (و متدینان علاوه بر عقل از طریق دین مورد قبول خود)، به خوبی و بدی بسیاری از اعمال واقفند، اما در مقام عمل، مقید به علم و معرفت خود نیستند.

این مسئله که همواره مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان اخلاق و تعلیم و تربیت بوده است، به مسئله «شکاف بین علم و عمل» شهرت یافته و معمولاً از مباحث روان‌شناسی اخلاق و تعلیم و تربیت به‌شمار می‌رود. فیلسوفان اخلاق در بررسی چرایی شکاف بین علم و عمل اخلاقی، دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. سقراط و در پی آن افلاطون، معرفت انسان به خوبی و بدی کارها را برای انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد، کافی دانسته‌اند؛ اما معرفت را مشروط به وضوح و

شفاقیت نموده و شرط نیل معرفت به عمل را روشن بودن معرفت دانسته‌اند؛ از این رو آنها قائل به اتحاد فضیلت اخلاقی با معرفت روشن بوده‌اند (کاپلستون<sup>۱</sup>، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

ارسطو این دیدگاه را نپذیرفت و معتقد بود برای نیل معرفت به عمل اخلاقی علاوه بر معرفت (به خوبی و بدی افعال)، لازم است انسان از اراده‌ای قوی نیز برخوردار باشد؛ به عبارت دیگر، از نظر وی عامل شکاف بین علم و عمل، ضعف اراده است که مغلوب امیال نفسانی می‌شود (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۳۳). برخی از فیلسوفان معاصر، رافع شکاف بین علم و عمل اخلاقی را ایمان دانسته و تأکید کرده‌اند که ایمان به خدا، معاد و عالم غیب می‌تواند در کنار معرفت به خوبی و بدی اعمال، شکاف بین نظر و عمل اخلاقی را از میان بردارد (طباطبایی، ۱۴۲۵: ۳۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۷: ۱۶۲).

در دوره معاصر که تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهم‌ترین رشته‌های علمی مطرح است، برخی صاحب‌نظران این عرصه، یکی از علل ناکامی معلمان و مربیان را در رساندن توصیه‌های علمی - تربیتی به مرحله عمل، غیرتجربی بودن برخی از روش‌های تربیتی دانسته و بر اهمیت نقش عادت و تجربه در تأثیرگذار بودن تعلیم و تربیت تأکید ورزیده‌اند (شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۳۶).

اگرچه درباره حل مسئله شکاف بین نظر و عمل اخلاقی تاکنون تحقیقاتی انجام شده و به صورت کتاب و مقاله در نشریات و مجامع علمی عرضه شده است، اما پژوهش حاضر، با استفاده از آموزه قرآنی «شاکله» و بررسی تأثیر آن در اعمال و رفتار انسان، گام تازه‌ای در حل مسئله مورد بحث برداشته است. در این پژوهش سعی می‌کنیم با روش توصیفی - تحلیلی، با مدد جستن از آموزه‌های دینی و مبانی انسان‌شناختی اسلامی و با نگاهی جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر به این پرسش پاسخ دهیم که چرا برخی انسان‌ها علی‌رغم علم به خوبی و بدی بسیاری از کارها، از کارهای بد پرهیز و به انجام کارهای خوب مبادرت نمی‌کنند؟

### معیار فعل اخلاقی

عقل انسان، فصل‌میز او از سایر موجودات است و به گفته فلاسفه، نفس ناطقه انسان، صورت اوست و بنابر اینکه «شیئیه الشی بصورته لا بمادته» کمال و سعادت انسان در گرو تکامل عقلی اوست. هر فعلی که انسان را به این سعادت نزدیک‌تر کند، از نظر عقلی ممدوح و متصف به «خوب» است و هر فعلی که او را از این سعادت دور کند، مذموم و متصف به «بد» می‌باشد.

مادامی که فطرت عقلی انسان، تحت تأثیر ابعاد حیوانی او قرار نگرفته و مغلوب امیال حیوانی نشده است، انسان ذاتاً طالب سعادت عقلی خود است. به همان اندازه که انسان سعادت طلب است به مقدمات آن یعنی انجام کارهای خوب نیز گرایش دارد. با چنین مبنایی، معیار خوبی افعال اختیاری انسان، عبارت است از «حصول سعادت عقلی بشر» (مصباح، ۱۳۸۸: ۹۵).

در تبیین فرایند و کیفیت حصول سعادت، علمای اخلاق معتقدند نفس انسان دارای سه قوه است که عبارتند از شهویه (بهیمیة)، غضبیه (سبعیه) و ناطقه (ملکیه). با توجه به وحدت حقیقی نفس، این قوای سه گانه همه تحت مرکزیت نفس قرار دارند و عملکرد هریک در دیگری تأثیرگذار است؛ بنابراین، توجه افراطی نفس به یکی از آنها و مغفول نهادن بقیه، افعال و رفتار انسان را از حالت تعادل خارج می‌کند. بنابر آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، افعال انسان در صورتی او را در مسیر سعادت قرار می‌دهد و لذا قابل تحسین است که فعالیت هر سه قوه متعادل باشد؛ اعتدال در فعالیت این سه قوه، معیار اخلاقی بودن افعال انسان است. پرهیز از افراط و تفریط در به کارگیری این قوا زمینه سعادت انسان را فراهم می‌نماید. حد وسط قوه شهویه که فضیلت اخلاقی می‌باشد «عفت»، حد وسط قوه غضبیه «شجاعت» و حد وسط قوه ناطقه «حکمت» است. در صورت عدم لغزش این سه قوه به سمت افراط و تفریط و قراردادن فعالیت آنها در حالت اعتدال، در ساختار وجودی انسان، فضیلتی حاصل می‌شود به نام «عدالت» این فضیلت مبدأ و عامل اعمال و رفتارهای خوب و پرهیز از اعمال و رفتارهای بد می‌باشد. شخص واجد چنین فضیلتی، حق هر صاحب‌حقی را ادا نموده و هر چیزی را به جای خودش قرار می‌دهد در غیر این صورت، انسان در حالت لغزش به سمت افراط یا تفریط، دچار «ظلم» می‌شود. ناگفته نماند که منظور از عدالت، «حالت» گذرا و یا حتی «اثر» موقت نیست، بلکه هیأت ثابت و راسخی در نفس است که از آن با عنوان «ملکه عدالت» نام می‌برند (نراقی، ۱۴۳۶: ۷۱).

### مراحل و مراتب فعل اخلاقی

افعال اختیاری انسان که متعلق خوبی و بدی قرار می‌گیرند، از جهات مختلفی قابل دسته‌بندی هستند. اگر محور افعال انسان را نحوه تعامل و ارتباط او قرار دهیم، بنابر اینکه طرف تعامل و ارتباط او چه کسی باشد، می‌توان افعال انسان را به سه دسته کلی تقسیم نمود: ۱- افعال انسان در ارتباط با خداوند، ۲- افعال انسان در ارتباط با خودش، ۳- افعال انسان در ارتباط با دیگران. این سه دسته را می‌توانیم با عناوین اخلاق الهی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی نیز یاد کنیم (مصباح، ۱۳۸۸: ۱۹).

انسان‌ها به لحاظ برخورداری از فضایل اخلاقی متفاوتند. برخی انسان‌ها از هر جهت عادلند و به هر سه دسته از فضایل اخلاقی آراسته هستند؛ هم حق‌الله را مراعات می‌کنند هم حق‌الناس را ادا می‌کنند و هم به خویشتن ظلم نمی‌نمایند. با توجه به اینکه ملکه عدالت در نفس انسان برآیند ملکات سه‌گانه حکمت، عفت و شجاعت است، می‌توان گفت انسانی که همه حقوق سه‌گانه حق‌الله، حق‌الناس و حق‌النفس را به طور کامل مراعات می‌کند، دارای هر سه فضیلت: حکمت، عفت و شجاعت در حد عالی است. مراعات حقوق خداوند، مردم و خویشتن و آراستگی به فضایل اخلاقی دارای درجات متعددی است. این درجات از بالاترین درجه فضایل اخلاقی که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) در آن قرار دارد، آغاز می‌شود: «و انک لعلى خلق عظیم» (قلم / ۴) و به پائین‌ترین درجه ختم می‌شود.

از بین انسان‌ها فقط یک نفر حائز بالاترین درجه فضایل اخلاقی است. مراتب پائین‌تر، به تعداد بیشتری از انسان‌ها تعلق دارد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم میزان تحقق فضایل اخلاقی در انسان‌ها را در قالب یک شکل هندسی نشان دهیم باید یک هرم سه ضلعی ترسیم کنیم که اضلاع آن عبارتند از: حکمت، عفت و شجاعت. در رأس این هرم سه ضلعی، فقط یک انسان قرار دارد و هر چه به سمت قاعده آن نزدیک‌تر می‌شویم، انسان‌های بیشتری را مشاهده خواهیم کرد.<sup>(۱)</sup>

### ویژگی قاعده اخلاقی

قاعده با استثنا تفاوت اساسی دارد. برخلاف احکام استثنائی که حتی ممکن است فقط یک مصداق را دربرگیرند، مهم‌ترین ویژگی «قاعده» این است که شامل بیشترین افراد یک مجموعه می‌شود. برای تعیین هر قاعده‌ای از جمله برای تعیین و تشخیص عامل شکاف بین علم و عمل، لازم است به کمیت انسان‌های مشمول قاعده توجه نماییم. این سؤال که چرا فلان تعداد اندک - که در درجات بالایی از فضایل اخلاقی قرار دارند - در سیر تکاملی خود و در رسیدن به قله هرم فضایل اخلاقی، به طور کامل موفق نیستند و به تمام بایدها و نبایدهای اخلاقی (اعم از اخلاق الهی، فردی و اجتماعی) عمل نمی‌کنند، هر چند فی‌نفسه مهم است اما کاربرد همگانی ندارد، بلکه مهم‌تر از آن، پاسخ به این سؤال است که چرا بسیاری از انسان‌ها به برخی از فضایل اخلاقی که برای ادامه حیات آنان ضروریند، عمل نمی‌کنند؟

یک قاعده اخلاقی علاوه بر اینکه باید همگانی‌تر باشد، لازم است همیشگی‌تر نیز باشد. اینکه تعدادی از انسان‌ها در زمان معین و شرایط خاصی به فضایل اخلاقی عمل می‌کنند، ملاک ارزیابی

تحقق اخلاقیات نیست، بلکه دوام و تقید به دستورات اخلاق نیز باید مدنظر باشد. عمل اخلاقی، عملی است که به‌طور دائمی و یا اکثری از انسان صادر می‌شود و نه به‌طور موقت (هولمز<sup>۱</sup>، ۱۳۹۱: ۴۵). خیر کسی است که معمولاً منشأ خیر است و نه کسی که به‌طور اتفاقی خیری از او صادر شده است. مبدأ عمل اخلاقی خُلق ثابت درونی است اما مبدأ اعمال موقت، احساسات و عواطف زودگذر می‌باشد. از این رو، در تعیین عامل شکاف بین نظر و عمل، لازم است هم، به همگانی بودن این عامل توجه نماییم و هم، دغدغه همیشگی و دائمی بودن آن را داشته باشیم.

از باب مثال، این سؤال که: «انسان با وجود اینکه می‌داند داشتن اخلاص کامل در اعمال، خوب است و داشتن حتی ذره‌ای شرک، بد است، چرا در انجام اعمالش، اخلاص کامل ندارد؟» هر چند نمونه‌ای از وجود شکاف بین علم و عمل است؛ اما داشتن خلوص کامل مختص به اوتاد از اولیاء الله است و اندکی از انسان‌ها با چنین سؤالی درگیر هستند. اما این سؤال که: «انسان با وجود اینکه می‌داند دروغ‌گویی بد است، چرا دروغ می‌گوید» چنان فراگیر است که ذهن بیشتر انسان‌ها را به خود مشغول کرده است.

#### اخلاق حدائقی، کاربرد حداکثری

انسانی که همه حقوق خداوند، حقوق دیگران و نیز حقوق خویش را مراعات و به‌طور کامل ادا می‌کند، متعلق به یک اخلاق حداکثری است. این نوع اخلاق در عالی‌ترین درجه‌اش فقط یک مصداق دارد و آن پیامبر اسلام محمد مصطفی (ص) بوده است: «انک لعلی خلق عظیم» (قلم / ۴). اگرچه فلسفه آفرینش اقتضا می‌کند که همه انسان‌ها برای نزدیک شدن به این درجه از اخلاق، تلاش کنند، اما موانع خارجی و داخلی پیش روی انسان، تحقق چنین حقیقتی را به یک آرمان دور از دسترس مبدل نموده است. در مطالعات و تحقیقات اخلاقی می‌توان به بررسی موانع وصول انسان به چنین مقامی نیز پرداخت و عامل شکاف بین نظر و عمل اخلاقی را حتی در بالاترین درجه اخلاق، رصد و ریشه‌یابی کرد اما نگارنده، بررسی چرایی وجود شکاف بین نظر و عمل اخلاقی را در مواردی که بیشتر انسان‌ها مشمول آن می‌شوند، مهم‌تر و مقدم‌تر می‌داند.

امروزه با پویایی دانش اخلاق حرفه‌ای، به جوانب اخلاقی مشاغل مختلف می‌پردازند و با طرح عناوینی مانند: اخلاق پزشکی، اخلاق مدیریت، اخلاق پژوهش و... وجهه کاربردی اخلاق را

بیش‌ازپیش برجسته کرده‌اند. به طوری که هویت کاربردی علم اخلاق آن را از عرش تحلیل‌های نظری به فرش زندگی روزمره می‌نشانند و حرفه‌ای‌بودن، جهت‌گیری کاربردی آن را در کسب و کار نشان می‌دهد (قراملکی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین معانی اخلاق کاربردی، همگانی و همیشگی بودن صفات اخلاقی در زندگی روزمره انسان‌هاست. در این جستار برای بررسی مواردی که بین نظر و عمل اخلاقی شکاف وجود دارد، سعی می‌کنیم با لحاظ همین معنا از اخلاق کاربردی، «اخلاق حرفه‌ای» متداول در محافل علمی را که معطوف به مشاغل و حرفه‌های مختلف است، نیز پوشش دهیم؛ چه اینکه اولاً بیشتر حرفه‌ها با ویژگی‌ها و افعال موردنظر در این پژوهش (که در جدول صفحات بعد ارائه شده است)، مرتبط و درگیر هستند؛ ثانیاً برخی از صفات و افعالی که مورد بحث قرار می‌دهیم از نمونه‌های بارز اخلاق حرفه‌ای می‌باشند.

حداقل عمل اخلاقی - و البته مهم‌ترین آن - که مراعات و به کارگیری آن از همه انسان‌ها مورد انتظار است، ضایع نکردن حقوق هم‌نوعان خود است. به عبارت دیگر، از بین سه دسته از اخلاقیات، اخلاق اجتماعی کاربردی‌ترین مصادیق اخلاق است، به ویژه مواردی که تأثیر عظیمی در استمرار حیات جمعی بشر و تأمین رفاه و آسایش نسبی او دارد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «و انک لعلی خلق عظیم» (قلم/۴) می‌گوید:

«... این آیه شریفه هرچند فی نفسه و به خودی خود، حُسن خلق رسول خدا(ص) را می‌ستاید و آن را بزرگ می‌شمارد، لیکن با در نظر گرفتن سیاق مخصوص آیه، به اخلاق پسندیده اجتماعی او نظر دارد؛ اخلاقی که مربوط به معاشرت است، از قبیل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال اینها...» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۹).

انسان‌ها به حکم عقل و فطرت خدادادی، محتاج زندگی اجتماعی هستند و ادامه زندگی اجتماعی، مقتضی رعایت حقوق هم‌نوعان است که برخی از مهم‌ترین آنها در همه جوامع به صورت قوانین اجتماعی مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. بنابراین، اخلاق حداقلی عبارت است از مراعات حق الناس و ترک محرمات و منکرات اجتماعی که به راحتی به وسیله عقل خدادادی قابل تشخیص است و همه ادیان آسمانی نیز دغدغه‌مندانه و با تأکید و تکرار، پیروان خود را دعوت به رعایت آن نموده‌اند. به منظور عینی و کاربردی شدن مسئله مورد بحث، سعی می‌کنیم در اینجا مثال‌ها و نمونه‌هایی را مطرح نمائیم که در اجتماع، بسیار رایج هستند. نمونه‌های ذکر شده

در جدول زیر اگرچه مثال‌های معمولی و اخلاق حداقلی هستند، اما از جهت کاربردی بودن، حداکثری می‌باشند. تطبیق این جدول بر سبک زندگی متداول در جامعه، مؤید این است که برخی انسان‌ها علی‌رغم علم به خوب یا بد این افعال، مع‌الوصف برخلاف علم و معرفت خود عمل می‌کنند. برای روشن‌تر شدن بحث، افعال اخلاقی را در دو گروه و تحت عناوین «الف» (کارهای خوب) و «ب» (کارهای بد) می‌آوریم:

جدول اخلاق حداقلی، کاربرد حداکثری

| گروه الف (کارهای خوب)   | گروه ب (کارهای بد)  |
|---|---|
| راست‌گفتن   | دروغ‌گفتن   |
| به عهد و پیمان خود وفا کردن   | برخلاف عهد و پیمان خود عمل کردن   |
| امانت‌دار بودن  | مرتکب خیانت در امانت شدن  |
| تواضع و فروتنی نسبت به هم‌نوعان   | تکبر و ورزیدن نسبت به هم‌نوعان  |
| پی‌گیری و حل مسائل خود و نزدیکان از طریق ضوابط و پرهیز از رابطه‌بازی                              | پی‌گیری و حل مسائل خود و نزدیکان از طریق رابطه‌بازی و زیرپا گذاشتن ضوابط  |
| اکتفا به یک شغل (غیرخصوصی) و رعایت حقوق افراد فاقد شغل  | اشتغال به چندین شغل (غیرخصوصی) در حالی که بسیاری از جوانان فاقد شغلند   |
| لحاظ‌نمودن تسلط علمی خود برای برعهده‌گرفتن تدریس یک درس و یا راهنمایی یک پایان‌نامه               | بی‌توجهی نسبت به تسلط علمی خود برای برعهده‌گرفتن تدریس یک درس و یا راهنمایی یک پایان‌نامه و توجه صرف به تحصیل امتیازات مربوطه |
| کم‌فروشی نکردن در تدریس و راهنمایی پایان‌نامه (به اندازه حق‌الزحمه دریافتی، وقت و انرژی صرف‌کردن) | کم‌فروشی کردن در تدریس و راهنمایی پایان‌نامه (به اندازه حق‌الزحمه دریافتی، وقت و انرژی صرف‌کردن)                              |
| پرهیز از هرگونه سرقت ادبی و علمی  | مرتکب سرقت ادبی و علمی شدن  |
| اهتمام جدی پزشک به سلامتی بیمار به‌جای اولویت‌قرار دادن حق‌الزحمه                                 | اهتمام بیش‌ازحد پزشک به حق‌الزحمه و عدم دغدغه نسبت به سلامتی بیمار  |
| کم‌فروشی نکردن در فروش کالا، قناعت به سود قانونی و صداقت در معرفی کالا                            | کم‌فروشی کردن در فروش کالا، عدم قناعت به سود قانونی و عدم صداقت در معرفی کالا   |
| رعایت حقوق دیگران و ملاحظه قوانین در رانندگی  | عدم رعایت حقوق دیگران در رانندگی و سرپیچی از قوانین مربوطه  |
| عدم‌پذیرش مناصب مدیریتی در صورت فقدان شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم                                | پذیرش مناصب مدیریتی در شرایط فقدان شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم   |
| ارائه خدمات مورد تعهد به‌وسیله کارمند و کارگر   | عدم ارائه خدمات مورد تعهد به‌وسیله کارمند و کارگر   |



هر عقل سلیمی تصدیق می‌کند که افعال ستون «الف» خوب و افعال ستون «ب» بد است؛ به عبارت دیگر، همه انسان‌ها به خاطر عقل فطری خدادادی خود، تشخیص می‌دهند که همه افعال ستون «الف» از مصادیق عدل و لذا شایسته و ممدوح و همه افعال ستون «ب» از مصادیق ظلم و لذا قبیح و مذموم هستند. علاوه بر آن همه ادیان آسمانی به ویژه دین مبین اسلام به این تشخیص عقل انسان صحنه نهاده و با قاطعیت دستور به انجام کارهای ستون «الف» و پرهیز از کارهای ستون «ب» می‌دهند.

حال سؤال این است که با وجود اینکه همه انسان‌ها به خوب بودن افعال ستون «الف» و بد بودن افعال ستون «ب» معرفت (و حتی معرفت روشن) دارند، چرا بسیاری از آنها در مقام عمل برخلاف معرفت خود رفتار نموده و افعال ستون «ب» از آنها صادر می‌شود و نه افعال ستون «الف». نکته قابل توجه اینکه در اینجا منظور کسانی است که معمولاً چنین سبکی در زندگی آنها جریان دارد و نه کسانی که به خاطر علل پیش‌بینی‌ناپذیری به طور اتفاقی و به ندرت برخلاف علم خود عمل کرده و کارهای ستون «ب» از آنها سر می‌زند؛ چه اینکه تعیین عامل شکاف بین نظر و عمل باید از یک قاعده اکثری پیروی نماید و نه موارد کمیاب که ممکن است قسری و اضطراری باشند.

### عامل شکاف بین علم و عمل اخلاقی

در مباحث اخلاقی و تربیتی، بررسی شکاف بین نظر و عمل، سابقه‌ای طولانی دارد. در مباحثی که افلاطون دیدگاه استادش سقراط را بیان می‌کند، مشخص می‌شود سقراط، فضیلت را مساوی با معرفت می‌داند. افلاطون تأکید می‌کند که هیچکس آگاهانه مرتکب بدی نمی‌شود (افلاطون ۱۳۶۷: ۱۱۲/۱؛ کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۳۰). به همین خاطر، بنا بر نقل تأییدآمیز افلاطون، سقراط معتقد بوده است که برای وصول انسان‌ها به سعادت، لازم است آنها را آگاه‌نمائیم و از طریق آموزش و داناساختن مردم، آنها را در انجام اعمال خوب یاری کنیم (پاپکین<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱: ۱۹).

هرچند در این نوشتار، بنای نقد دیدگاه‌های ارائه‌شده درباره شکاف علم و عمل را نداریم، اما به طور گذرا اشاره می‌کنیم که اگر معرفت را معرفتی حقیقی دانسته و آن را مشروط به چنان شفافیت و صراحتی کنیم که به طور ضروری و قطعی منجر به عمل شود، چنین معرفتی فرای معرفت‌های عادی و معمولی است، به طوری که می‌توان گفت انسان در این مرحله به مقام عین‌الیقین

ناائل شده است. اما چنین معرفتی برای بیشتر انسان‌ها دست‌یافتنی نیست و وصول به این مقام و مرتبه مختص به نوادری از اخص خواص می‌باشد. به نظر می‌رسد ارسطو هم که دیدگاه سقراط و افلاطون را برخلاف واقعیت‌های مشهود و روزمره رائج بین مردم می‌داند به چنین نقدی اشاره می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۶۱؛ کاپلستون، ۱۳۶۸: ۲۴۴).

در آموزه‌های اسلامی، برای توجیه عصمت معصومین (ع) و اینکه چرا آنها مرتکب هیچ گناهی نمی‌شوند، به چنین معرفت شفافی استناد و گفته می‌شود آنها بدی ارتکاب به فلان معصیت را به‌طور عیان و شفاف مشاهده می‌کنند و لذا به‌طور قطعی و ضروری از آن اجتناب می‌نمایند<sup>(۲)</sup> (سبحانی، ۱۴۲۱: ۴۰۶)، اما همان‌گونه که اشاره کردیم، چنین اخلاق و سیره‌ای که می‌توان از آن به «اخلاق حداکثری» نام برد، موهبتی است که نصیب اقلی از انسان‌ها می‌شود، درحالی که یک قاعده اخلاقی باید جامع اکثر افراد باشد.

نقد دیگری که ارسطو به دیدگاه سقراط و افلاطون وارد می‌کند این است که این دیدگاه هیچ نقشی برای اراده انسان قائل نشده است، درحالی که همه می‌دانند انسان، موجودی مختار است و افعال خود را با اراده انجام می‌دهد و جایگاه اراده در انجام فعل، بعد از علم و معرفت به فعل است؛ لذا شدت و ضعف اراده می‌تواند در انجام فعل نقش بسزایی ایفا نماید (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

ارسطو با اذعان به وجود شکاف بین معرفت و عمل، عامل این شکاف را ضعف اراده انسان دانسته است. به باور او اراده با دخالت قوایی مانند خیال، ممکن است مغلوب امیال نفسانی شود. براساس نظریه ارسطو اگر امیال نفسانی انسان با تشخیص‌ها و تصمیم‌های عقل او در تعارض قرار بگیرد، در این صورت ممکن است اراده انسان موفق به اجرای تشخیص عقل نشود. همه انسان‌ها می‌توانند چنین تجربه‌هایی را در خود بیابند که در برخی اوقات علی‌رغم تشخیص عقل، مبنی بر انجام فلان کار، احساسات، عواطف و امیال، اراده انسان را برمی‌انگیزند تا برخلاف آن کار اقدام نمایند (همان، ۶۱).

برخلاف سقراط و افلاطون که برای صدور کارهای خوب، بر بُعد نظری و تعلیمی نفس، تأکید می‌ورزند، ارسطو تقویت بُعد عملی و تربیتی آن را مهم شمرده و مهم‌ترین راهکار انجام اعمال خوب را ایجاد ملکات فضایل در نفس انسان از طریق عادت می‌داند:

«... صفات اخلاقی از اعمالی که مشابه آنهاست، ناشی می‌شوند. بدین سبب است که ما باید اعمال خود را به جهت معینی معطوف بداریم، زیرا از تکرار اعمال نیک و بد، صفات نیک و بد

پدید می‌آید. علی‌هذا ایجاد عادات گوناگون از بدو صباوت، امری بی‌اهمیت نیست، بلکه واجد ارزش فوق‌العاده است و به عبارت دیگر تمام مطلب در همین نکته است» (همان: ۸۸).  
ابن‌سینا نیز راه آراستگی یک انسان به فضایل اخلاقی و دوری‌جستن وی از رذائل را تربیت صحیح او از دوره کودکی می‌داند:

«پیش از آنکه بچه به خوی‌های بد و عادات زشت آشنا گشته و صورت آنها در صفحه نفسش نقش بندد، باید او را با اخلاق نیکو و صفات پسندیده و عادات ستوده مواجه ساخت و وجودش را به آنها بیاراست. باید بچه را از کارهای بد دور و از عاداتی که عیب شمرده می‌شود، برکنار نمود» (ابن‌سینا، ۱۳۱۹: ۴۵).

غزالی نیز راه و روش ازبین‌بردن شکاف بین علم و عمل اخلاقی و صدور اعمال خوب از انسان را تربیت صحیح وی از دوره کودکی و عادت‌دادن او به انجام فضایل و دوری‌کردن از رذائل می‌داند (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۴۰).

برخی از فیلسوفان و متکلمان معاصر، در برخی از آثار خود، ایمان را رافع شکاف بین علم و عمل اخلاقی قلمداد کرده‌اند. از منظر ایشان، اگر انسان علاوه بر علم به خوب یا بدبودن کارها، به خداوند و معاد و عالم غیب نیز ایمان داشته باشد و بارقه عشق و محبت الهی در دلش جرقه بزند، به انجام کارهای خوب مبادرت نموده و از انجام کارهای بد نیز پرهیز می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۵: ۳۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۷: ۱۶۲).

درباره این دیدگاه، ملاحظاتی به‌نظر می‌رسد، از آن‌جمله اینکه: ایمان می‌تواند دارای مراتب و درجات متعددی باشد<sup>(۳)</sup> (مصباح، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بدیهی است این سؤال قابل طرح است که چه مرتبه و درجه‌ای از ایمان اگر به معرفت ضمیمه شود، انسان به انجام کار خوب مبادرت و از انجام کار بد پرهیز می‌کند؟ اگر فقط مراتب بسیاربالای ایمان چنین تأثیری دارد، بی‌گمان اندکی از انسان‌ها از این موهبت عزیزالوجود برخوردارند؛ یعنی همان کسانی که واجد اخلاق حداکثری هستند؛ درحالی‌که لازم است درخصوص شکاف بین نظر و عمل، نظریه‌ای ارائه شود که درمورد اخلاق حداقلی - که کاربردی‌تر و فراگیرتر است - نیز قابل تعمیم باشد. اگر گفته شود که مراتب پایین ایمان نیز در تبدیل معرفت به عمل اخلاقی تأثیر دارد، به‌طوری‌که می‌تواند شکاف بین نظر و عمل را رفع کند، این ادعا برخلاف واقعیت‌های مشهود است؛ چراکه برخی از انسان‌ها که - بنابر دینداری رائج - واجد درجات متوسط و پایینی از ایمان هستند، لزوماً، نه از کارهای بد پرهیز

می‌کنند و نه کارهای خوب را انجام می‌دهند.

برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در دوره معاصر، مانند جان دیویی<sup>۱</sup>، با مقایسه روش تعلیم و تربیت رایج در دوره قدیم و جدید، تجربی نبودن تعلیم و تربیت در دوره قدیم را یکی از علل ناکامی آن در تأثیرگذاری دانسته‌اند. این دانشمندان بر نقش تربیتی عادت تأکید نموده و معتقدند عاداتی که از طریق تعلیم و تربیت به وجود می‌آیند، ملازم با تجربه هستند. این تجربه مقتضی اصول زیر می‌باشد: اصل ادامه و پیوستگی، اصل تأثیر متقابل، اصل کنترل اجتماعی، اصل آزادی و اصل مربوط به هدف.

اصل ادامه و پیوستگی متکی بر عادت است. از نظر دیویی عادت می‌تواند در انسان تغییراتی ایجاد نماید که هم در تجربیات فعلی و هم در تجربیات بعدی او مؤثر باشد. عادت هم از جنبه عاطفی و هم از جنبه عقلی در احساس و نظر انسان تأثیرگذار است. براساس اصل تأثیر متقابل، تجربه انسان محصول تأثیر متقابل او با محیط (اشیاء و اشخاص) می‌باشد. بنابر اصل کنترل اجتماعی و نیز تأثیر متقابل مشخص می‌شود که تعلیم و تربیت، یک جریان اجتماعی است.

دیویی در توضیح اصل آزادی معتقد است در یک فرایند تعلیم و تربیت درست و تأثیرگذار نباید از طریق موانع و محدودیت‌های خارجی و سلب آزادی‌های افراد، تمایلات و غرایز آنها را کنترل نماییم، بلکه روش درست این است که قوه عقل و فکر و قضاوت افراد باید تمایلات و رغبت‌های آنها را کنترل و مدیریت کند، به عبارت دیگر، یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت این است که انسان بتواند تحت راهنمایی عقل و خرد خویش، عواطف و احساسات خویش را کنترل کرده و رفتار خود را اداره نماید. یکی دیگر از اصول مهم در تعلیم و تربیت مبتنی بر تجربه، تعیین هدف است؛ یک هدف درست اگرچه متأثر از محرکات و تمایلات درونی است، اما نباید صرفاً نتیجه آن باشد. هدف، متضمن پیش‌بینی نتایج است و پیش‌بینی فقط محصول عقل و خرد است. بروز میل در انسان باعث تهیه نقشه می‌شود و تهیه نقشه، مستلزم مشاهده و بررسی شرایط خارجی و استفاده از تجربیات قبلی خواهد بود (شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۵۳).

این نوشتار با پذیرش دیدگاهی که رافع شکاف بین علم و عمل اخلاقی را «تربیت» و ایجاد عادات پسندیده در نفس می‌داند، سعی می‌کند با عنایت به آموزه قرآنی «شاکله»، تقریر جدیدی از نظریه «تربیت» ارائه کند.

## «شاکله»، عامل یا رافع شکاف بین نظر و عمل اخلاقی

همه انسان‌ها به‌طور مشترک دارای نعمت خدادادی عقل هستند؛ چه اینکه، فصل ممیز انسان از سایر موجودات عقل اوست. درک حُسن و قبح کارها (به‌ویژه با رویکرد اخلاق حدافلی) از عهده عقل همگانی ساخته است. مثال‌هایی نظیر راستگویی خوب و دروغ‌گویی بد است، ادای حق‌الناس خوب و تضييع حق‌الناس بد است، که نمونه‌هایی از آن در صفحات قبل از نظر گذشت، اموری نیستند که عقل عامه مردم از درک آنها عاجز باشد. تفاوت انسان‌ها در این‌گونه کارها، بعد از مرحله ادراک حُسن و قبح این افعال آغاز می‌شود. سؤال این است که علی‌رغم اشتراک همه انسان‌ها در ادراک خوب یا بد بودن افعال، چرا کارهای برخی انسان‌ها با ادراکشان منطبق است و افعال گروه «الف» را انجام می‌دهند اما کارهای برخی دیگر از آنها با ادراکشان منطبق نیست و افعال گروه «ب» را انجام می‌دهند؟

اکثر انسان‌ها در ادراک حُسن و قبح یکسانند، پس تفاوت آنها در چیست؟ پرواضح است که همان تفاوت، در انسان‌های نیکوکار رافع شکاف بین علم و عمل و در انسان‌های بدکار، عامل شکاف بین علم و عمل است. اگرچه ضعف اراده، عامل شکاف بین نظر و عمل اخلاقی است، اما چرا برخی انسان‌ها مبتلا به ضعف اراده هستند و برخی نیستند؟ همچنین، اگرچه ضعف ایمان می‌تواند عامل شکاف بین علم و عمل اخلاقی باشد، چرا برخی از انسان‌ها که دارای درجات ضعیفی از ایمان هستند (و حتی برخی دیگر که احياناً فاقد ایمان هستند)، شکاف و فاصله‌ای بین علم و عملشان وجود ندارد و از بین دو گروه کارهای «الف» و «ب»، اعمال گروه «الف» از آنها صادر می‌شود؟

علاوه بر عقل - که خوبی و بدی کارها را تشخیص می‌دهد - در همه انسان‌ها خیال، اراده، میل، احساسات و عواطف نیز وجود دارد؛ اینکه در انسان، اراده انجام کار خوب برانگیخته شود و یا میل به انجام کار بد تحریک شود، هر دو محتمل است و همه این حالات نفسانی نسبت به انجام کار خوب یا بد، لایشرط هستند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰: ۲۲۰). کاری که یک انسان انجام می‌دهد مسبق به چندین مرحله ذهنی است؛ مهم‌ترین مرحله، سنجش و ارزیابی سود و زیان آن کار است. اینکه بعد از تصور کار، داوری سود و زیان‌های مترتب بر انجام آن کار، به قوه عقل سپرده شود و یا قوه خیال، هر دو محتمل است. بنابراین، حقیقت دیگری در انسان‌ها نهفته است که آن حقیقت، یا عقل را به داوری فرامی‌خواند و عامل تحریک اراده می‌شود تا کار نیکو و خیری از انسان صادر

شود و یا قوه خیال را داور قرار می‌دهد و با تحریک امیال، موجب صدور کار شر و بد از انسان می‌شود.

به نظر می‌رسد عامل اصلی که هم می‌تواند عامل شکاف بین علم و عمل باشد و هم رافع آن، عبارت است از «شاکله». به فرموده قرآن کریم: «قل کل یعمل علی شاکله ...» (اسراء / ۸۴). علامه طباطبایی درباره این آیه شریفه می‌گوید:

«شاکله» - به طوری که در مفردات گفته شده - از ماده شکل می‌باشد که به معنای بستن پای چارپا است و آن طنابی را که با آن پای حیوان را می‌بندند "شکال" (به کسر شین) می‌گویند و "شاکله" به معنای خوی و اخلاق است و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند. ... آیه کریمه، عمل انسان را مرتب بر شاکله او دانسته، به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است؛ چنانچه در فارسی گفته‌اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست" پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد. و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به اثبات رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی، رابطه خاصی است...، و نیز اثبات شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان، یک ارتباط خاصی است، پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و به خشم درمی‌آیند و طبعاً خیلی به انتقام علاقمندند و پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می‌کند و آنان را بی‌طاقت می‌سازد و به همین منوال، سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها انعقادش در بعضی‌ها خیلی سریع است و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام، بنیه بدنی، صفات اخلاقی و محیط اجتماعی در حد اقتضا و نه علیت تامه - در اعمال آدمی اثر دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۲).

شاکله - که می‌توان از آن باعنوان سرشت ثانوی هم نام برد - منشأ و مصدر همه کارهای انسان است. البته کارهایی که به‌نحو دائمی و یا اکثری و به‌صورت عادت از انسان سر می‌زنند و نه کارهای موقت و استثنائی. منشأ کارهای موقت و استثنائی، احساسات و عواطف زوگذر است، درحالی‌که منشأ کارهای دائمی انسان، ملکه راسخ و ثابت موجود در نفس است که به آن «خُلُق» نیز گفته می‌شود.

شاکله هر انسانی تشکیل شده است از چندین جزء که برخی از آنها در همه انسان‌ها مشترک و یکسان و برخی دیگر متفاوت و مختص به هر انسان است. اجزای مشترک شاکله عبارتند از: خصلت‌های غریزی و فطریات عقل نظری و عقل عملی. این اجزای مشترک، حقایق بالقوه‌ای هستند که نحوه فعلیت‌یافتن و کیفیت به‌کارگیری آنها تابع اجزای غیرمشترک شاکله است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۵). اجزای غیرمشترک شاکله عبارتند از: خصلت‌های ژنتیکی، فیزیولوژیکی و اکتسابی.

معرفت (عقل نظری) و اراده و ایمان (عقل عملی)، - مادامی که بالقوه‌ای هستند - از اجزای مشترک شاکله می‌باشند و تابع اجزای غیرمشترک شاکله می‌باشند؛ به عبارت دیگر، اجزای غیرمشترک شاکله انسان تعیین می‌کنند که انسان چه معارفی را بیاموزد، اراده انجام چه کاری نماید و به کسب یا تقویت ایمان اقدام کند یا خیر؟ مهم‌ترین جزء شاکله که در اختیار انسان است و انسان می‌تواند آن را به گونه‌ای بسازد که منشأ کارهای خوب باشد و لذا شکافی بین علم و عمل اخلاقی او رخ ندهد، ویژگی‌های اکتسابی آن است. تربیت و ایجاد ملکات و عادات خوب در انسان، به این جزء از شاکله او مربوط می‌شود. اینکه انسان کارهایی از سنخ گروه را «الف» انجام دهد یا گروه «ب»، کاملاً تابع کیفیت شاکله اوست و شاکله او نیز از دوران کودکی و به تدریج شکل می‌گیرد. آنچه مسلم است این است که عادات و صفات اکتسابی مربوط به دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی در نحوه شکل‌گیری شاکله انسان تأثیر بسزایی دارند. فرهنگ و آداب و رسوم رائج در محیط زندگی انسان، آموزش‌هایی که وی به تدریج به‌طور رسمی و آگاهانه و یا غیررسمی و ناآگاهانه فرامی‌گیرد، عادات و خصلت‌های اکتسابی او را تشکیل می‌دهند. بی‌تردید در جامعه‌ای که کارهای گروه «ب» رائج است و یک انسان از آغاز کودکی تا میانسالی با آنها مواجه است، هرچند کاملاً به بدی کارها هم عالم و آگاه باشد و علاوه بر آن، حتی دارای درجاتی از ایمان و دیانت هم باشد، شاکله او در دامن فرهنگی تکون می‌یابد که انجام کارهای گروه «ب» برای او ملکه و عادت می‌شود و به راحتی مرتکب چنین کارهایی می‌شود. ارسطو درباره به فعلیت رسیدن استعدادهای درونی انسان از طریق ممارست و عادت می‌گوید:

«استعداد توسط عادت به فعلیت می‌رسد. علاوه بر این، آنچه بر حسب طبع برای ما حاصل شود، ابتدا بالقوه است و بعد ما آن را به فعلیت درمی‌آوریم. ... فضیلت، مستلزم ممارست قبلی است ... به علت اجرای اعمال عدالت‌آمیز است که کسی عادل می‌شود ...» (ارسطو، ۱۳۸۱: ۸۸).

نکته قابل توجه در خصوص کسب صفات و تکون عادات این است که بسیاری از انسان‌ها در سبک زندگی و انجام کارهای مختلف خود، مقلد هستند و از دیگران (به‌ویژه افراد مشهور) تقلید می‌کنند. این پدیده در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی انسان، شایع است. فرایند الگوگیری و محاکات - که در روان‌شناسی و تربیت مورد تأکید است - در یک جامعه دیندار بسیار چشمگیرتر می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۷). خاصه اینکه، برخی از انسان‌ها در تقلید و تبعیت از بزرگان و افراد مشهور جامعه (اعم از علما و دانشمندان دینی و نیز مدیران و مسئولان حکومتی) برای انجام کارهایی از سنخ گروه «الف» (به‌دلیل دشواری این نوع کارها و روحیه راحت‌طلب انسان) اهمال می‌کنند، اما در انجام کارهای بد، کفایت کوچک‌ترین کاری از سنخ گروه «ب» به‌وسیله عالمان و مبلغان دین و یا مدیران و مسئولان حکومتی تحقق پذیرد تا بسیاری از مردم در ارتکاب به این‌گونه اعمال گوی سبقت را از یکدیگر برابند<sup>(۴)</sup>. از این‌رو، برخی بزرگان گفته‌اند: در یک جامعه دینی اگر علما مشغول گردآوری ثروت از راه حلال شوند، عامه مردم به‌دنبال گردآوری ثروت از راه شبهه‌ناک خواهند رفت و اگر علما از راه شبهه‌ناک به جمع ثروت بپردازند، مردم به جمع ثروت از راه حرام خواهند پرداخت و اگر علما ثروت خود را از راه حرام کسب کنند، مردم جامعه کافر خواهند شد (یعنی همه‌چیز را حلال می‌شمارند) (فخر رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۹۳).

بنابر دیدگاه عرضه‌شده در این مقاله، عامل یا رافع شکاف بین نظر و عمل اخلاقی، شاکله انسان است که جهت‌دهنده به اراده، امیال و نگرش‌های انسان است. مهم‌ترین و مؤثرترین رکن سازنده شاکله انسان عبارت است از خصلت‌های اکتسابی که از طریق تربیت و در بستر محیط زندگی، فرهنگ، آموزش، آداب و رسوم و قوانین حاکم بر جامعه حاصل می‌شوند. از این‌رو، شاکله، هم مولد سبک زندگی است و هم مولود آن. بنابراین، شخصی که در یک محیط، فرهنگ و جامعه‌ای زندگی می‌کند که ادای حقوق دیگران امر رائجی است، او نیز همین کار را خواهد کرد و اگر در محیط، فرهنگ و جامعه‌ای زیست می‌کند که تضييع حقوق مردم، امر عادی و متداول است، هرچند که به قبح تضييع حقوق مردم، معرفت روشن داشته باشد، به‌راحتی حق دیگران را ضایع خواهد کرد. سخن ما در اینجا ناظر به خُلُق و خوی اکثریت مردم است و نه خُلُق و خوی اقلیت که به‌خاطر شاکله خاصی که برای خود ساخته‌اند، توانایی دارند که برخلاف جریان رائج جامعه، حرکت کنند. از این‌رو، راه حل شکاف بین علم و عمل اخلاقی در یک جامعه عبارت است از



تربیت صحیح و ترویج و تثبیت فرهنگ و آدابی که شاکله مردم آن جامعه را از دوران کودکی تا جوانی به گونه‌ای می‌سازد که اراده انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد، ملکه شخصیت آنها می‌شود. بی‌گمان، برای نیل به این مقصد، مراجعه به دو مرجع ضروری است: مرجع اول عبارت است از آموزه‌های دین مبین اسلام که هم از جهت روش قابل استفاده‌اند و هم از جهت محتوی می‌توانند در این عرصه به ما کمک شایان‌توجهی نمایند؛ مرجع دوم دستاوردهای دانش تعلیم و تربیت است؛ این دانش، روش صحیح و تأثیرگذار تعلیم و تربیت را به ما می‌آموزد.

در دوره معاصر دانشمندان تعلیم و تربیت بر نقش تأثیرگذار عادت تأکید کرده‌اند، اما با بیان دو روش قابل اجرا در ایجاد عادت، معتقدند در یک روش، جهت تعلیم و تربیت اشخاص و ایجاد یک عادت (ذهنی یا عملی) در آنها به تکرار کردن امری اکتفا می‌شود. ویژگی این روش عبارت است از: فقدان فهم، یادگیری از طریق تلقین و ایجاد محدودیت در رشد افراد. در روش دوم، برای ایجاد معلومات و عادات در اشخاص بر یادگیری اشخاص از طریق فهم و تعقل تأکید می‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۹۷: ۱۰۳ - ۱۰۵). برخی صاحب‌نظران دانش تعلیم و تربیت، برای نشان دادن اهمیت فهم و تعقل در ایجاد عادات در انسان‌ها، بین روشی که برای ایجاد عادت در یک حیوان جهت اهلی کردن آن به کار می‌رود و روشی که در تعلیم و تربیت انسان به کار می‌رود، تفکیک قائلند (شکوهی، ۱۳۹۴: ۹۳ - ۱۰۴).

### نتیجه‌گیری

غایت اصلی علم اخلاق، در رفتارهای انسان‌ها تجلی می‌یابد و نه صرفاً در دیدگاه‌های نظری. همه علما و مکاتب اخلاقی اذعان دارند که بین علم و معرفت اخلاقی انسان‌ها و عمل اخلاقی آنها شکاف و فاصله‌ای وجود دارد. بسیاری از انسان‌ها با وجود علم به بدی برخی کارها مرتکب آنها می‌شوند. سقراط و افلاطون معتقد بوده‌اند که اگر انسان معرفتی روشن و حقیقی نسبت به خوبی و بدی افعال داشته باشد، به معرفت خود عمل خواهد کرد و لذا از منظر آنها معرفت، معادل فضیلت بود. ارسطو این دیدگاه را نپذیرفت و ضعف اراده و تحریک امیال به وسیله قوه خیال را عامل شکاف بین نظر و عمل معرفی نمود و راه برطرف شدن شکاف بین نظر و عمل را تقویت اراده دانست. برخی صاحب‌نظران راه‌حل مشکل شکاف بین نظر و عمل را قرار گرفتن ایمان در کنار نظر (معرفت) می‌دانند.

به نظر می‌رسد برای تحلیل و درمان شکاف بین نظر و عمل، لازم است یک قاعده همگانی تر و همیشگی تر ارائه شود. معرفت روشن، اراده قوی و ایمان عالی، اولاً گوهرهای کمیابی هستند که اکثر انسان‌ها از آن بی‌بهره‌اند، ثانیاً تحصیل معرفت روشن و تقویت اراده و ایمان، مسبوق و محتاج به زمینه و بستر مناسب و متعادلی به نام «شاکله سالم» است. نگاه واقع‌بینانه، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که عامل و یا رافع شکاف بین نظر و عمل عبارت است از «شاکله». عناصر تشکیل‌دهنده شاکله دو قسمند: یک قسم مشترک بین همه انسان‌هاست (غرایز و فطریات)؛ قسم دیگر مختص به هر انسانی است (خصلت‌های ژنتیکی، فیزیولوژیکی و اکتسابی). عناصر مشترک شاکله، حقایق بالقوه‌ای هستند که به وسیله عناصر غیرمشترک، فعلیت و جهت می‌یابند. بنابراین، آنچه در اختیار انسان است تا بتواند شاکله مناسبی بسازد تا بین علم و عملش شکافی رخ ندهد، صفات اکتسابی است که با علل و عواملی از قبیل: تربیت صحیح، محیط زندگی، فرهنگ، آداب و سنن و آموزش، به تدریج حاصل و به ملکه و عادت، تبدیل می‌شوند.

### یادداشتها

- ۱ - لازم به یادآوری است که حتی در مراتب پائین هرم فضائل اخلاقی که انسان‌های بیشتری قرار دارند نیز انسان‌ها بهره‌ای از فضائل اخلاقی دارند و در قلمرو انسان‌های متوسط و میانه قرار می‌گیرند که به فرموده قرآن کریم چنین انسان‌هایی اصحاب یمین می‌باشند. بنابراین، ادعای مقاله حاضر مبنی بر اینکه: «اخلاق حدقلی به بیشتر انسان‌ها و اخلاق حداکثری به تعداد کم‌تری از انسان‌ها تعلق دارد» به معنای این نیست که بیشتر انسان‌ها در سلک اصحاب شمال هستند؛ چراکه اصحاب شمال، خارج از قلمرو فضائل اخلاقی قرار دارند.
- ۲ - امام علی(ع) در توصیف پارسایان می‌فرماید: «... فهم و الجنة کمن قد رآها فهم فیها منعمون، و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها معذبون» (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: ۴۰۲).
- ۳ - در قرآن کریم آیات متعددی سخن از ازدیاد ایمان به میان آورده‌اند که دلالت صریح بر ذومراتب بودن ایمان دارند؛ از جمله: «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» (فتح/۴). در روایات منقول از معصومین نیز به ذومراتب بودن ایمان تصریح شده است. امام صادق می‌فرماید: «ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقاة بعد مرقاة» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۴/۲).
- ۴ - راحت‌طلبی انسان چنان تأثیرگذار است که برخی دانشمندان، دشواری کار و بی‌رغبتی انسان به آن را علامت درستی و خوبی آن و راحتی و لذیذبودن کار را علامت قبح آن دانسته‌اند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۰۹؛ غزالی، ۱۹۸۹: ۶۴).

## منابع

## قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۸۱). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات میراث ماندگار.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۰). منطق و معرفت و معرفت در نظر غزالی. تهران: امیرکبیر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۱۹). تدبیر منزل. ترجمه و نگارش محمد نجمی زنجانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ارسطو (۱۳۸۱). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- افلاطون (۱۳۷۶). دوره آثار افلاطون. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پاپکین، ریچارد و آروم اسپرول (۱۳۸۱). کلیات فلسفه. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ب). مبادی اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء.
- الرازی، فخرالدین محمدبن عمر (۱۳۷۳). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۷ ق). الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ ق). محاضرات فی الالهیات. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۹۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین (بی تا). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۵). الرسائل التوحیدیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). علی و فلسفه الهی. ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۴). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۹۸۹). میزان العمل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۳). اخلاق حرفه‌ای. تهران: انتشارات مجنون.
- فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء (راه روشن). ترجمه سیدمحمدصادق عارف. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۲۴.
- کاپلستون، فریدریک (۱۳۳۸). تاریخ فلسفه یونان. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). اخلاق در قرآن. قم: مرسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی. جامعه و تاریخ. ج ۵. تهران: انتشارات صدرا.  
التراقی، محمدمهدی (۱۳۶۱ق). جامع السعادات. بیروتک منشورات الاعلمی للمطبوعات.  
هولمز، رابرت ال (۱۳۸۹). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: انتشارات ققنوس.

